

بررسی نام بندر عباس در گذر تاریخ

زیبا میرزایی

دانشجوی کارشناسی ارشد ایران‌شناسی دانشگاه شیراز

Aysouda_2012@yahoo.com

چکیده:

از دیرباز تجارت از عوامل ارتباطی مهم در میان ملت‌ها به شمار می‌آمد. و دریاها نیز به دلیل نقش واسطه‌ای خود در پیوند ملل گوناگون نقش مهمی را برعهده داشتند. در این میان خلیج فارس نیز با توجه به موقعیت تجاری و سیاسی خود از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. شهرهای جنوب ایران به دلیل مجاورت با خلیج فارس از موقعیت خاص استراتژیک برخوردارند. از جمله این شهرها بندرعباس است که گسترش و پیشرفت خود را، مرهون خلیج فارس می‌باشد. با اشاراتی که در منابع تاریخی و جغرافیایی به آن شده، می‌توان نتیجه گرفت که این شهر از دوران باستان تا دوران صفوی تحولات بسیاری را پشت سر نهاده و نام‌های گوناگونی داشته است. این عناوین گاهی با موقعیت جغرافیایی و محل قرارگیری آن در کناره خلیج فارس پیوندی ناگسستنی داشته است. در این پژوهش به بررسی سیر تحول نام این شهر از دوران باستان تا زمان صفوی پرداخته ایم.

واژگان کلیدی:

سورو، شاه عباس، گمبرون، بندرعباس، صفویه

مقدمه:

دریاها و خلیج های بسیاری در سراسر عالم وجود دارد اما هیچ کدام از آنان بلند آوازه تر از خلیج فارس نیست. اقوام بسیاری از روزگاران دور تاکنون در این خلیج تاریخی رفت و آمد داشتند، بنابراین با مردم ساحل نشین در ارتباطی تنگاتنگ بودند. این ارتباط دوجانبه باعث تاثیرگذاری متقابل میان آنان گردیده است. سواحل خلیج فارس را در گذشته دو استان تاریخی فارس و خوزستان دربرمی گرفت، اما امروزه استان هرمزگان نیز به این دو استان اضافه گردیده است، مرکز استان هرمزگان شهر تجاری بندرعباس می باشد. این شهر در گذر زمان تحولات بسیاری را پشت سر نهاده است. و اکنون به عنوان یکی از بنادر مهم در تجارت دریایی ایران نقش مهمی را ایفا می کند.

موقعیت جغرافیایی بندرعباس:

بندرعباس سومین بندر مهم ایران است، سلسله کوههای گنو در شمال شهر بندرعباس واقع شده و در ۵۵ کیلومتری خاور خمیر و در کرانه شمال تنگه هرمز که مدخل خلیج فارس است قرار گرفته است. [۱]. شهر بندرعباس بر روی یک دشت ماسه ای قرار گرفته که به تدریج به تپه هایی با ارتفاع ۳۰ متر منتهی می گردد [۲]. مهمترین نقش بندر عباس نقش بازرگانی و تجاری می باشد و درصد بسیار بالایی از ترانزیت کالای کشور از طریق بندر شهید رجایی و باهنر بندر عباس صورت می گیرد. جمعیت بندر عباس در فصول مختلف سال متغیر می باشد.

بندرعباس در دوران باستان:

شهر بندرعباس از لحاظ تاریخی دیرینگی زیادی دارد، تا جائیکه تاریخ نگاران و باستان شناسان از آن به عنوان یکی از بنادر مهم در دوران هخامنشی نام برده و نوشته اند که در دوران اشکانی نیز جایگاه ویژه ای داشته و در روزگار ساسانی نیز یکی از مراکز مهم دادوستد محسوب می شده است. در کاوش هایی که در اسکله سازی شهر "سورو"، شهری که اکنون بندرعباس جایگزین آن گردیده است سکه هایی به دست آمده که متعلق به دوران ساسانی است. قدمت اشاره به بندرعباس به متون باستان می رسد، اشاره به این شهر در نوشته های گوناگون و بصورت پراکنده بوده است. قدیمی ترین نوشته ای که درباره این ناحیه در دست است، سفرنامه نثارخوس است که وی در بخشی از سفرنامه اش به منطقه ای اشاره می کند که بنابر قرائن تاریخی با منطقه ای که اکنون بندر عباس بر آن واقع است مطابقت دارد. در این سفرنامه از آن نه به عنوان شهری بزرگ بلکه به صورت دهی کوچک با جمعیتی اندک با نام "سالامونت" یاد شده است، بدین گونه که: "نثارک در ساحل شهر آراموزیا، ارگانا (میناب کنونی) ناوگان خود را متوقف کرد و چون می شنود که اسکندر نگران وخسته در پنج منزلی آنجا، در "سالامونت" که شاید جلگه بندر عباس کنونی باشد سراپرده زده به اردوی او می شتابد." [۳] در لغت نامه دهخدا در تعریف سالامونت اینچنین آمده است: "محل ملاقات اسکندر و نه آرخ، یعنی یکی از شهرهای ساحلی که بعضی تصور کرده اند این محل بندر عباس کنونی باشد. [۴]

نام و جایگاه بندرعباس در قرون اولیه اسلامی:

در قرون اولیه اسلامی نیز جغرافی دانان از چنین منطقه ای با نام های گوناگونی چون "سورو" و یا "شهر" یاد کرده اند که در مسیری که از سمت بندر هرمز به کرمان و سپس شیراز می رفته قرار داشته است و در تقسیمات ناحیه ای گاهی جزء کرمان و گاهی نیز جزء فارس بوده است. به طور مثال در صوره الارض در چندین مورد درباره این ناحیه

توضیحاتی داده است. از آن جمله می توان چنین بیان کرد: "به سوی بالا که برویم قطعه ای خشکی است که در آن نواحی خوزستان و سپس نواحی فارس و پس از آن نواحی کرمان است و در کرانه این قطعه شهرهایی چون مهربان و... و "سوروا" است. [۵] در همین کتاب اشاره شده است که "سوروا" منبر ندارد اما یزرگ است و بر کناره دریا قرار گرفته است [۶] و همچنین پیشه مردم این ده را صیادی نوشته و گفته است که هر مسافری که از فارس به سمت هرمز حرکت کند در این ده فرود می آید و فاصله این ده را تا هرمز یک منزل قید کرده است. [۷] مقدسی نیز در قرن چهارم در کتاب خود احسن اتقاسیم این ده را جزء اردشیر خوره آورده و از آن با عنوان شهر یاد می کند و می نویسد: "اردشیر خوره، خوره ایست که نمرود بن کنعان بنایش نهاده و سپس سیراف بن فارس آن را آباد نموده، قصبه آن سیراف و از شهرهایش گور و میمند نایند و... و سوروا است. منظور از سوروا در اینجا همان شهر است که مقدسی جزء ولایت فارس برشمرده است. [۸] لسترنج نیز در توصیف این ده چنین آورده است: "در توصیف راهی که از شیراز خارج می شود اول به سروستان و فسا می رسد و از آنجا به دارابگرد و فرگ و طارم می رفت و از آنجا در جهت جنوب در قدیم الایام به شهر "سوروا" و یا "شهر" می رسد" [۹] همچنین حمدا.. مستوفی نیز در نزاهةالقلوب نام این ده را "توسر" عنوان می کند. [۱۰] توجه به این نکته نیز ضروری است که مقدسی در جایی دیگر از همین کتاب از سوروا به عنوان شهری کوچک که به تازگی آباد شده است و بر لب دریا و در مرز کرمان قرار دارد یاد می کند و دلیل آبادانی آن را کالاهایی می داند که از سمت عمان به آنجا آمده و سپس از آنجا به کرمان و خراسان می رود [۱۱] جالب است بدانیم که مقدسی در باره چگونگی تأمین آب ناحیه سیرو یا سوروا اینچنین می گوید: "از آبی می آشامند که از کوه می آید و در گودالی جمع می شود و چون باران بند آید زمین را پنج ذرع برکنند تا آب گوارا بیرون آید. [۱۲] در روزگاری نیز این بندر با نام جرون خوانده می شد: "پس از آنکه جزیره جرون جای خود را به هرمز داد و این جزیره با نام جزیره هرمز مطرح گشت نام جرون نیز به شهر کوچک شهر و یا سوروا منتقل شد، چنانکه ابن بطوطه سیاح معروف مراکشی هنگامی که از دریای فارس عبور میکند و قصد ورود به ایران را داشته است از راه هرمز و بندر جرون که احتمالاً بندر عباس کنونی باشد وارد ایران می گردد. [۱۳] راجر سیوری نیز به نام جرون اشاره می کند، و اینچنین می نویسد: "امامقلی خان برای جلب نظر شاه عباس تصمیم گرفت به بخشی از اراضی ساحلی مقابل جزیره هرمز که در دست پرتغالی ها بود حمله کند، بنابراین در اواخر سال ۱۰۲۳/۱۶۱۴ او بندر کوچک جرون "بندر عباس کنونی" را تصرف کند" [۱۴] باید یادآوری کنیم که در زمان تسلط پرتغالی ها نام این بندر گمبرون بوده است. اما به طور قطع استفاده از این نام توسط راجر سیوری ایران شناس بزرگ اشاره به این امر دارد که این بندر در دورانی نیز به این نام معروف بوده است. سدید السلطنه در این باره به نکته ای ظریف اشاره می کند و می گوید هرچند که در فرهنگ انجمن آرای ناصری از جرون به عنوان شهری در نزدیکی بم که در دوران شاه عباس ساخته شده یاد شده است اما "ممکن نیست جرونی که مورد نظر ما است در نزدیکی بم قرار گرفته باشد بلکه این شهر در نزدیکی هرمز قرار دارد و امکان دارد که در ناحیه بم نیز شهری با این عنوان وجود داشته اما قطعاً این دو یکی نیستند [۱۵] لازم به ذکر است که در برخی از پژوهش های جدید از این شهر با نام هرمز یاد شده است: "شهر قدیمی هرمز در کنار خور کوچکی در مدخل باب هرمز کنونی واقع شده و تقریباً در نزدیک همان محلی که امروزه بندر عباس بنا نهاده شده است قرار دارد." [۱۶]

بندرعباس در دوران صفویه:

بندرعباس در دوران صفویه تحولات بسیاری را پشت سر نهاده است، بنابراین در این پژوهش بندرعباس را در دوره صفویه در دوا بخش جداگانه بررسی می‌کنیم.

۱. گمبرون، پایگاه نظامی پرتغال :

سرانجام پس از آنکه پرتغالیان به جزیره هرمز دست یافتند به بهانه اینکه بندر کوچک سورو نیز جزء از متصرفات امیر هرمز می باشد و در واقع برای جلوگیری از تهیه وسایل حمله ایران واعزام قوا از طرف لار به جزیره هرمز، این بندر را فتح نموده و قلعه ای در آنجا احداث نمودند و گروهی از نظامیان را به حراست از آن معین نمودند و از آن زمان نام "سورو" به گمبرون تغییر کرد. هرچند که این شهر حتی قبل از فتح توسط پرتغالیان نیز دارای اهمیت بسیاری بود چنانکه ژنرال سایکس در سفرنامه خود از آن به عنوان دروازه جزیره هرمز در زمان آبادانی این جزیره نام می برد. [۱۷] پرتغالی ها شهر گمبرون را بندر گاه کشتی های جنگی خود ساخته بودند و همیشه تعداد بیست و پنج الی سی کشتی جنگی در آنجا وجود داشت. [۱۸] تلفظ گمبرون در نوشته های مختلف به صورت های متفاوتی چون گومبرون، گمبرون، گامبرو، گامبرون، گامرو و گامرون آمده است که این نوع تلفظ به دلیل اختلاف در زبان های پرتغالی و اسپانیایی و هلندی، انگلیسی و فرانسوی می باشد. یکی از معتبرترین مقالاتی که در این زمینه نگارش یافته مقاله ایست با عنوان: جرون، گمبرون، بندرعباس که توسط سید محمد محیط طباطبایی در مجله گوهر به چاپ رسیده است که در بخشی از این مقاله به نام گمبرون و وجه تسمیه آن پرداخته است. در این مقاله عنوان می شود که در کتاب تاریخ عالم آرای عباسی از این شهر که به هرمز کنار دریا معروف است با نام گمبرو یاد شده است. سرجان ملکم نیز از این شهر با نام گامبرون یاد می کند و می گوید اسم قدیم عباسی گامبرون بوده است [۱۹] و سدیدالسلطنه در تحلیل آن اینچنین می گوید: گامبرون بر وزن "نام فزون" است. و عقل سلیم نیز تصدیق می نماید که جرون تعریب است از واژه گامبرون چون "گ" فارسی را تازیان به "جیم" تبدیل می کنند. در سفرنامه تاورنیه نیز از این شهر با نام "کمرن" یاد کرده است و می گوید که در زمانی که هرمز در اختیار پرتغالی ها بوده است باز هم معاملات عمده تجاری در این شهر انجام می شده است چرا که از حیث امنیت بر همه سواحل و نقاط خلیج فارس ترجیح دارد. تاورنیه در زمانی که از این ناحیه دیدن می کند می گوید که تا پانزده سال قبل از این، این شهر برج و بارو نداشت و ممکن بود که در شب سرقتی اتفاق افتد و یا در مسائل گمرکی تقلبی کنند، اما از زمانی که دور این شهر را حصار کشیدند بر امنیت شهر افزوده شده است [۲۰]

وجه تسمیه گمبرون:

درباره علت نامگذاری این بندر تجاری به گمبرون دلایل زیادی ذکر شده است، هرچند که هنوز نیز در وجه تسمیه آن نکات بسیاری پنهان است، اما امر مسلم مسلم است این است که در نظریاتی که در علت نامگذاری آن عنوان شده موقعیت جغرافیایی این شهر بی تاثیر نبوده است، و به دلیل قرارگیری این شهر در کناره خلیج فارس چنین نامهایی را به خود گرفته است. محقق در اینجا به نظریات گوناگونی در این باره اشاره می‌کند:

۱. یکی از رایجترین نظریه هایی که درباره وجه تسمیه این شهر به کار می برند این است که چون در زمانی که پرتغالیان به این سواحل آمدند خرچنگ بسیاری را در این سواحل مشاهده نموده اند بنابراین نام شهر از واژه

"گامائارو" که در زبان پرتغالی به معنای خرچنگ است مآخوذ می گردد که البته این نظریه اساساً موضوع اثبات شده ای نمی باشد.

۲. "جمبره، به معنای میگو: در وجه تسمیه این شهر برخی بر کلمه "جمبره" به معنی میگو تکیه نموده اند و می گویند که از این واژه مشتق گردیده است.

۳. اشتقاق از کلمه گمرک: عده ای اندک نیز بر گمرک که کلمه ای ترکی است تأکید دارند که خود این کلمه نیز به گفته محیط طباطبایی از واژه ایتالیایی کمرچیای مشتق گردیده و سپس در یونانی جدید به "کمرخی و کمرکی" تبدیل گردیده و در نهایت نیز گمرک صورت ترکی شده ای از کلمه یونانی کمرکی است.

۴. ارتباط میان جرون، گرون، گمبرون: مسئله ای دیگر نیز تصور وجود رابطه ای میان "جرون، گرون و گمبرون" است. به کار بردن واژه ای چون برون هرروز در کنار دریا و همچنین استعمال کلمه هرروز به جای جرون این شبه ترکیب را القا می کند که می توان دو واژه برون و جرون را بایکدیگر ترکیب نمود و به صورت واژه "جرون برون" مطرح نمود و سپس با حذف یک "را" برای تخفیف، این واژه به صورت جونیرون و یا گونیرون در آورد. (متذکر میشویم که قلب به میم در شرایطی که بتوان از آن استفاده کرد در فارسی امری معمول است) بنابراین تبدیل گونیرون به گمبرون نیز از این ویژگی برمی خیزد. هرچند که این نظریه نیز در حد یک حدس و گمان می باشد اما از نظر منطقی پذیرش این نظریه مقبولتر از نظریه گمرک و یا میگو می باشد. [۲۱]

نظریه پنجم که می توان عنوان کرد این است که به طور کلی ممکن است هیچکدام از این نظریه ها واقعیت نداشته و تغییر نام جرون به گمبرون به قبل از ورود پرتغالی ها باز گردد، چرا که ممکن است در لهجه محلی مردم این شهر که به لاری نزدیک می باشد تغییر کرده و چون وجه تسمیه ای برای آن متصور نیست به ارتباط آن با کلمه "جمبره" نظر داده اند.

بندرعباس:

سرانجام در زمان شاه عباس، قدرتمندترین پادشاه صفوی، اهالی گمبرون و سایر بنادر و جزایر خلیج فارس به شاه عباس متوسل شده و از بدرفتاری پرتغالی ها شکایت می کنند، [۲۲] بنابراین الله وردی خان سردار معروف در سال ۱۰۱۰ ه. ق/ ۱۶۰۱ م پس از اینکه توانست لارستان را فتح کند توجه خود را به بندر گمبرون معطوف می کند، و نیروهای صفویه در یک یورش گسترده به قصد بازپس گیری بندر گمبرون به این نواحی حمله کردند، اما اولین لشکرکشی به دلیل شیوع بیماری در میان سپاهیان صفوی به شکست منجر شد، اما این تهاجمات همچنان ادامه یافت تا اینکه بندر گمبرون در سال ۱۰۲۲ ه. ق با فرماندهی امامقلی خان پسر الله وردی خان به تصرف ایران درآمد. و پس از آن نیروهای ایرانی توانستند هرمز را نیز فتح کنند. و شاه عباس با سیاست و شجاعت فوق العاده ای که داشت دست پرتغالی ها را از صفحات جنوبی ایران کوتاه کند. اسکندر بیگ ترکمان در کتاب معروف خود عالم آرای عباسی در باره علت حمله به گمبرون و فتح این شهر و باز پس گیری این شهر از دست پرتغالی ها اینچنین نوشته است: "قبل ازین در بیرون هرروز کنار دریا که به بندر گمبرو مشهور است در هنگام فرصت و آغاز جلوس همایون که مشاغل عظیمه در پیش بود بخلاف قاعده زمان شاه جنت مکان قلعه احداث نموده، جمعی را به حراست تعیین نموده بودند چون در آن وقت از والی لار حسابی نگرفته و بخود سر و بیرخصت همایون اعلی قلعه احداث نموده بودند، این زیاده روی به مزاج اقدس گران آمده الله وردی خان را بتسخیر و تخریب آن مأمور گردانید، امامقلی پسرش حسب فرمان قضا جریان جبرا و قهرا قلعه را از ایشان گرفت و الیوم ببندر عباس معروف است. [۲۳] با فتح این شهر توسط

امامقلی خان نام این شهر به بندر عباس تغییر کرد. سدید السلطنه در کتاب بندر عباس و خلیج فارس متذکر این نکته است که: "هرچند در انجمن آرای ناصری گفته شده که بندر عباس در زمان شاه عباس صفوی و توسط او ایجاد گردیده است، اما این مسئله خارج از حقیقت است و شاه عباس فقط آن را گسترش داده و نام آن را تغییر داده است" [۲۴] شاه عباس پس از تسلط بر سواحل جنوبی ایران دیگر به جزیره هرمز که پیش از آن یکی از زیباترین شهرهای مشرق زمین بود توجهی نشان نداد و کم کم آن شهر رو به ویرانی گذاشت و موقعیت گذشته خود را از دست داد و دیگر لنگرگاه کشتیهای تجاری که از نقاط مختلف به سواحل ایران میآمدند نبود. در مقابل شاه عباس تلاش می کرد تا شهر گمبرون را که اینک به بندرعباس تغییر نام داده بود را مرکز بازرگانی و تجارت خلیج فارس گرداند و بنابر گفته سر توماس هربرت که حدود پنج سال پس از تسخیر هرمز یعنی در سال ۱۶۲۷ میلادی از هرمز دیدن کرده و گفته است که هرمز دیگر عظمت و اعتبار گذشته را از دست داده و ایرانیان دائما چوب و سنگ عمارت آنجا را برای ساختمان گومبرون که در سه فرسخی آن واقع است می برند. [۲۵] و "از این زمان بندرعباس رو به آبادی نهاد، هلندی ها و فرانسوی ها با اجازه دولت ایران در آنجا قلعه ها و کارخانهای محکمی بنا نهادند و اطراف شهر را حصار گلی کشیدند." [۲۶] آرنولد ویلسون نیز در کتاب خود به این نکته اشاره می کند و می گوید: "در یکی از اسناد کمپانی هند شرقی اینچنین آمده است: از قرار معلوم ایرانی ها خیال ندارند دوباره هرمز را مسکون سازند و در عوض می خواهند گومبرون را بندر تجارتی خود قرار دهند، شاه امر کرده خانه ها را خراب کنند و هیچ بنای تازه ای در آنجا ایجاد ننمایند. بنابراین تجارت و جمعیت شهر هرمز تدریجا به بندر جدید الاحداث انتقال یافت و به کمپانی هند شرقی نیز اجازه داده شد که در آنجا دو عمارت مسکونی داشته باشند. اما آنان اجازه ساختن خانه برای خود را نداشتند، چرا که مبادا روزی آن را مبدل به قلعه نمایند.

این بندر برای تجارت انگلیسیها که در جریان تصرف هرمز و گمبرون شاه عباس را یاری داده بودند به مراتب مناسب تر از بندر جاسک بود، زیرا راه بسیار خوبی آنجا را به پایتخت متصل می کرد، بنابراین انگلیسی ها راحت تر می توانستند کالاهای خود را به داخل ایران حمل کنند. بنابر این به مدت یک قرن و نیم بندرعباس مهمترین توقفگاه و مرکز تجاری هند شرقی در سواحل خلیج فارس بود. [۲۷] هرچند که انتخاب بندرعباس به عنوان بندر جایگزین به دلیل نبود تاسیسات اولیه و حتی شرایط حداقل معیشت، مشکلات بسیاری را به وجود آورد و گسترش ناموزون و ناهماهنگ آن در مدتی کوتاه امکان تداوم حیات اقتصادی این بندر را در دراز مدت به حداقل رساند [۲۸] جالب است بدانیم علی رغم تغییر نام گمبرون به بندر عباس، اروپائینی که بندر ورود و خروج آنان و صدور و ورود کالاهایشان همین بندر جدید بود در آثار و نوشته های خود همچنان از نام بندر گمبرون استفاده می کردند. لرد کرزن نیز به اهمیت بندرعباس اشاره می کند و می گوید که در زمان صفویه که راه تبریز و قفقاز باز نبود واز بوشهر و شیراز هم آمد و شد نمی شد بندرعباس یگانه مدخل و مخرج بازرگانی ایران به شمار می آمد. [۲۹] در باب اهمیت و عدم اهمیت بندر گمبرون قبل از تصرف توسط شاه عباس صفوی نظرات گوناگونی ابراز گردیده، در بعضی از منابع عنوان می شود که قبل از اینکه گمبرون توسط شاه عباس به عنوان بندرگاه جایگزین هرمز مورد استفاده قرر گیرد تنها دهی کوچک بود که اقامتگاه جمعیتی از صیادان بود و پس از انتخاب شاه عباس بود که این شهر در تاریخ خلیج فارس شهرت و اهمیت بسیار کسب کرد [۳۰] از طرفی ژنرال سایکس نیز در سفرنامه خود از اهمیت گمبرون حتی قبل از تصرف شاه عباس سخن می گوید: "بندر گمبرون از مدت ها قبل به این طرف واجد اهمیت بوده است، مخصوصا در موقع آبادی هرمز در حکم دروازه آن شهر بوده است" [۳۱] البته به نظر می رسد گفته ژنرال سایکس و به طور کلی کسانی که به

اهمیت این شهر قبل از تصرف توسط شاه عباس صفوی اشاره کرده اند مقبول تر باشد. چرا که ظاهراً ارتباط جزیره هرمز با نقاط داخلی کشور و بالعکس از طریق این شهر انجام می گرفته است.

نتیجه گیری:

پیشینه تجارت و دریانوردی به گذشته بسیار دور، شاید حتی به دوهزار سال پیش از میلاد می رسد. خلیج فارس از جمله دریا‌های بسیار قدیمی است که از ادوار گوناگون دریانوردی و کشتیرانی در آن رایج بوده است. حق حاکمیت بر سواحل شمالی خلیج فارس همواره در اختیار ایران بوده. بنابراین زندگی مردم ساحل نشین ارتباطی تنگاتنگ با این دریای تاریخی دارد. از جمله شهرهایی که تحت تاثیر قرارگیری در کناره خلیج فارس به پیشرفت چشمگیری دست یافته است، بندر عباس می باشد که امروزه به عنوان یکی از بنادر مهم ایران در سطح خاورمیانه شناخته شده است. از این رو در دوران‌های اخیر شناخت گذشته این شهر بسیار مورد توجه قرار گرفته است. این شهر از دوران باستان در برخی از آثار و نوشته‌های بازمانده از آن زمان از جمله سفرنامه نثارخوس که متعلق به زمان پادشاهی اسکندر مقدونی است با نام "سالامونت" آورده شده است. باید یادآوری کرد که "سالامونت" در آن زمان تنها به عنوان دهی کوچک با چند خانوار صیاد عنوان گردیده است. این ده در قرون اولیه اسلامی با نام "سورو" یا "شهر" در کناره خلیج فارس شناسایی شده و در آثار جغرافی‌دانان قرون اولیه اسلامی به آن اشاره گردیده است. در آثار و نوشته‌هایی که از این دوران در دست است می توان به این نکته پی برد که سرنوشت این شهر نیز مانند دیگر ساحل نشینان همواره با دریا پیوسته بوده است چرا که فعالیت مردم این ده را صیادی عنوان کرده اند، و در بعضی منابع نیز به نقش واسطه ای این شهر در صادرات و واردات کالا از مناطق همجوار اشاره نموده اند. با گذشت زمان "سورو" همچنان در حد یک روستای کوچک باقی ماند و شاید بتوان گفت پیشرفتی اندک داشت. تا اینکه در عهد صفویه با نفوذ پرتغالیان در خلیج فارس، آنان از این شهر به عنوان پایگاهی برای حفظ جزیره هرمز استفاده نموده و نام آن را به "گمبرون" تغییر دادند. تلفظ گمبرون به صورت های مختلفی بوده است. در وجه تسمیه آن مسائل بسیاری عنوان گردیده است، از جمله اینکه کلمه گمبرون از واژه پرتغالی "گامبائرو" به معنای خرچنگ آمده است و در نظریه دیگری این نام را مشتق از واژه "جمبره" به معنای میگو می دانند. سومین نظریه ای که در این باره مطرح می گردد استفاده از کلمه "کمرچیای" که به معنای گمرک و برگرفته از زبان ایتالیایی است، می باشد. نظریه دیگری نیز وجود دارد و آن ارتباط میان "جرون، برون، گمبرون" است، که در این نظریه با اشاره به حذف "ر" از واژه جرون این واژه به صورت "جونبرون" آمده و سپس به گمبرون تبدیل گردیده است.

این شهر تا دوران شاه عباس صفوی همچنان در اختیار پرتغالیان بوده است، تا اینکه در زمان سلطنت این پادشاه قدرتمند این شهر به فرماندهی امامقلی خان از پرتغال بازپس گرفته شد و به افتخار وی بندرعباس نامیده شد. اکنون حدود چهارصد سال است که این بندر به این نام شناخته شده است.

منابع:

۱. سلطانی بهبهانی، سلطانعلی، ۱۳۶۹، بنادر ایران در خلیج فارس، مجموعه مقالات خلیج فارس، تهران، ص ۲۶۱
۲. اقتداری، احمد. (۱۳۴۵)، *خلیج فارس از دیرباز تا کنون*، تهران: امیرکبیر. صص ۵۸-۵۹
۳. همان. ص ۵۲
۴. دهخدا، ۱۳۷۳، *لغت نامه*، تهران، روزنه، ص ۶۷۳۲
۵. ابن حوقل، (۱۳۴۵)، *صوره الارض*، ترجمه جعفر شعار، بی جا: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. ص ۳
۶. همان. ص ۷۴
۷. همان. ص ۸۰
۸. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، علینقی منزوی، (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم*، بی جا: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران. ص ۶۳۱
۹. لسترنج، عرفان، محمود، (جغرافیای سرزمین های خلافت شرقی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۳۴۲
۱۰. مستوفی، حمدالله، (بی تا)، *نزهت القلوب*، بی جا. ص ۱۸۷
۱۱. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، علینقی منزوی، (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم*، بی جا: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران. ص ۶۳۸
۱۲. همان. ص ۶۳۸
۱۳. اقتداری، احمد. (۱۳۴۵)، *خلیج فارس از دیرباز تا کنون*، تهران: امیرکبیر. ص ۱۴۷
۱۴. سیوری، راجر، عزیزی، کامبیز، (۱۳۷۲) *ایران عصر صفویه*، تهران، نشر مرکز، ص ۱۱۲
۱۵. سدیدالسلطنه، محمد علی، (۱۳۶۳)، *تاریخ بندرعباس و خلیج فارس*، به تصحیح احمد اقتداری، تهران: دنیای کتاب. صص ۶۱-۶۲
۱۶. جناب، محمد علی، نفوذ بیگانگان و رویدادهای سیاسی خلیج فارس، (۱)، ص ۹
۱۷. سرپرسی سایکس، حسین سعادت نوری، (۱۳۳۶)، *سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس*، تهران، انتشارات کتابخانه ابن سینا. ص ۳۲۰
۱۸. مهدوی، هوشنگ، (۱۳۸۳)، *تاریخ روابط خارجی ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر. ص ۵۸
۱۹. مالکوم، سر جان مالکوم، (۱۳۶۲) بی جا، انتشارات فرهنگسرای یساولی. صص ۲۶۸-۲۷۷-۲۷۶
۲۰. تاورنیه، ابوتراب نوری، (۱۳۳۱)، *سفرنامه تاورنیه*، بی جا، انتشارات برادران باقراف. ص ۱۰۰۹
۲۱. محیط طباطبایی، سید محمد، ۱۳۵۴، *جرون گرون گمبرون*، مجله گوهر، شماره ۲۶، صص ۱۰۰-۹۴
۲۲. مهدوی، هوشنگ، (۱۳۸۳)، *تاریخ روابط خارجی ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر. ص ۵۸
۲۳. ترکمان، اسکندربیک، (۱۳۳۵)، *عالم آرای عباسی*، به کوشش ایرج افشار، ج ۳، تهران: انتشارات امیرکبیر. ص ۹۸۰
۲۴. سدیدالسلطنه، محمد علی، (۱۳۶۳)، *تاریخ بندرعباس و خلیج فارس*، به تصحیح احمد اقتداری، تهران: دنیای کتاب. صص ۶۱-۶۲
۲۵. ویلسن، آرنولد تالبوت، محمد سعیدی (۱۳۱۰)، *مجموعه وقایع تاریخی و گزارش نظامی خلیج از قدیم ترین ازمه تا اوایل قرن بیستم*، تهران: بی نا. ص ۱۱۸
۲۶. لرد کرزن، (۱۳۴۳)، *ایران و مسئله ایران*، ترجمه علی جواهر کلام، بی جا، انتشارات ابن سینا. ص ۱۶۲

۲۷. ویلسن، آرنولد تالبوت، محمد سعیدی (۱۳۱۰)، مجموعه وقایع تاریخی و گزارش نظامی خلیج از قدیم ترین
ازمنه تا اوایل قرن بیستم، تهران: بی نا.ص ۱۱۸-۱۱۹
۲۸. وثوقی، محمدباقر، ۱۳۸۴، جابجایی قدرت های سیاسی و اجتماعی در خلیج فارس، "از سقوط هرمز تا سقوط
اصفهان"، فرهنگ، ۵۶، ص ۱۸۹
۲۹. لرد کرزن، (۱۳۴۳)، ایران و مسئله ایران، ترجمه علی جواهر کلام، بی جا، انتشارات ابن سینا.ص ۱۵۱
۳۲. ویلسن، آرنولد تالبوت، محمد سعیدی (۱۳۱۰)، مجموعه وقایع تاریخی و گزارش نظامی خلیج از قدیم ترین
ازمنه تا اوایل قرن بیستم، تهران: بی نا.ص ۱۱۹